

بررسی کارکرد ارکان «آموزش دهنده» و «آموزش گیرنده» در مدرسه چهارباغ اصفهان

شیدا صابری^۱

چکیده

ضرورت فراگرفتن علوم دینی به خصوص قرآن و احکام اسلامی یکی از ویژگیهای جامعه اسلامی بوده و مساجد به عنوان یکی از مراکز دینی، در بردارنده وجهه دینی و علمی در فراهم ساختن مجالس بحث و مناظره محسوب می‌شدند و همین امر سرمشقی برای ایجاد نهادهای آموزشی مانند مدارس گردید. البته روح مذهبی و دینی بر نهاد آموزشی حاکم بود به ویژه که نهاد وقف به منظور تأمین مادی و معنوی معلمان و متعلمان شکل گرفت و در میان سیر تاریخی توسعه و تکامل مدارس در دوره‌های مختلف، در دوره صفویه بی‌شمار مدارس موقوفه ساخته شد. زیرا در این دوره شکل‌گیری فضای مذهبی جدید و برقراری روابط خارجی با کشورهای اروپایی و همچنین دگرگونی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، شرایطی را مهیا کرد که به منظور تثبیت جایگاه مذهب شیعه، مدارس، بیشترین نقش را در تعلیم و تربیت متعلمان مقید به شیعه اثنی عشری داشت تا پایه‌های دینی حکومت صفوی استوار گردد. در این راستا مدرسه چهارباغ اصفهان به عنوان مدرسه موقوفه شاهی یکی از مراکز آموزش دینی به منظور توسعه آموزه‌های شیعی بوده است که دو رکن اصلی «آموزش دهنده» و «آموزش گیرنده» نقش اساسی در تعلیم و تعلم طلاب آن داشته و این نهاد آموزشی، هم بُعد مادی و هم بُعد معنوی مدرّسان و طلاب خود را در فرآیند تعلیم و آموزش در نظر گرفته است. این مقاله با توجه به انگیزه بنای مدرسه چهارباغ به عنوان نهاد موقوفه به منظور گسترش علوم دینی به بررسی کارکرد دو رکن «آموزش دهنده» و «آموزش گیرنده»؛ مدرّسان و طلاب می‌پردازد و همینطور وظایف آنان، محتوای کتب درسی و شرایط تدریس و تعلیم مدرّسان و طلاب را واکاوی نموده است.

واژگان کلیدی: مدرسه چهارباغ، آموزش دهنده، آموزش گیرنده، مدرّسان، طلاب، وقف.

۱. دکترای تاریخ معاصر ایران، عضو محقق انجمن مطالعات جهان اسلام و محقق پژوهشگاه عالی تاریخ ایران
sheida.abani@yahoo.com

اعتبار علم و دانش و ضرورت آموختن قرآن و اصول دین اسلام در میان مسلمانان منتهی به برقراری مراکز علمی شده و مساجد، نخستین مکانهایی به شمار می‌رفتند که هر دو وجه دینی و علمی را با هم دارا بودند. اما با تکامل و توسعه تمدن اسلامی و ادبیات و دیگر علوم، اکتفا به مساجد و مباحث پراکنده‌ای که در آن صورت می‌گرفت میسر نبود و نیاز به ایجاد مراکز معینی به منظور تحقق اهداف تعلیم و تربیت احساس می‌شد. البته آموزش، فعالیتی اجتماعی به شمار می‌رود که با توجه به سطح فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد و به منظور توسعه تعلیم و تربیت، نهادهایی را پدید می‌آورد. عموماً در جوامع انسانی آموزش از درون نهادهای مذهبی سر بر آورد و به تدریج در پیوند با مذهب مراحل تکمیلی خود را پیمود که آن نیز به دلیل تنوع رشته‌ها و تخصصی شدن آنها بود.

زمینه‌های تاریخی پیدایش مدارس اسلامی به قرن سوم هجری باز می‌گردد که گسترش قلمرو سرزمینهای اسلامی و آشنایی مسلمانان با اصول ادیان و مذاهب دیگر و انتقاد پیروان آنها از برخی عقاید و آداب و لزوم پاسخگویی و تفسیر و ترجمه، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را فراهم کرد تا حکومت‌های اسلامی به فکر ایجاد فضای بحث و مناظره بیافتند و همانطور که گفته شد، مساجد، نخستین فضاهای تدریس و مراکز درس و بحث بوده و به تدریج دارالعلوم‌هایی نیز به وسیله علما و امراء تأسیس گردید که هم معماری و هم محتوای درسی آنها متأثر از مساجد بود. دوره صفویه نیز از این امر مستثنا نبود و ایجاد وحدت ملی و رسمیت مذهب شیعه از یک طرف و توسعه روابط خارجی با کشورهای اروپایی از سوی دیگر مشخصه مهمی از این دوره تاریخی است که به منظور توسعه مذهب شیعه، احداث مدارس دینی و موقوفی افزایش یافت. از میان بی‌شمار مدارس که در اصفهان دوره صفوی ساخته شد، مدرسه چهارباغ قابل توجه است.

این مدرسه از جمله مدارس موقوفی دوره صفویه است که به فرمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ) بنا گردید و به نامهای مدرسه «سلطانی» و مدرسه «مادرشاه»

معروف است و پس از انقلاب اسلامی به مدرسه امام جعفر صادق (ع) تغییر نام داد. البته انتساب این مدرسه به سلطانی برای آنست که شاه سلطان حسین آن را وقف تعلیم و تربیت طلبه‌های علوم دینی نمود و از طرف دیگر شهرت مدرسه به مادرشاه نیز به دلیل ساخت کاروانسرای است که توسط وی برای مدرسه وقف شده است. مدرسه چهارباغ در فاصله سالهای ۱۱۲۸-۱۱۱۲ هـ ساخته شد. معماری بی‌نظیر و هنر منحصر به فرد کاشیکاری آن همراه با گنبد، مناره و صحن مسجد، میعادگاهی از هنر و دین را به نمایش گذاشته است. مدرسه چهارباغ در دو طبقه فوقانی و تحتانی ساخته شده که در هر ردیف حجره‌هایی برای تعلیم طلبه‌ها تعبیه شده است.

مهمترین ارکان مدارس «آموزش‌دهنده» و «آموزش‌گیرنده» هستند که مدرّسان و طلاب، شرایط تدریس و تحصیل، مواد درسی و آموزش را نیز در بر می‌گیرد. در واقع مدارس، آموزشگاه‌های عالی دوره صفویه به شمار می‌رفتند و مشمول این ارکان می‌شدند. از اینرو این مقاله به بررسی کارکرد ارکان مدرّسان و طلاب در عنوان «آموزش‌دهنده» و «آموزش‌گیرنده» می‌پردازد و مصداق این ارکان را در مدرسه چهارباغ اصفهان مورد توجه قرار می‌دهد و ضمن تأثیرپذیری ماهیت وقف بر نحوه اداره این مدرسه، وظایف مدرّسان و طلاب و محتوای کتب درسی که تدریس می‌شد نیز مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

— مدرسه چهارباغ؛ وقف در نمای دین و هنر

استمرار و دوام نهادهای آموزشی و علمی در گرو تأمین نیازهای مادی و معنوی آنها بوده است و تخصیص بودجه و امکانات مالی و چگونگی تأمین و صرف و هزینه کردن آن از مهمترین این نیازها به شمار می‌رفته است. در سنت و شیوه آموزش و تعلیمات اسلامی، وقف و موقوفات مهمترین منبع حمایت مردمی و یا شخصی برای رفع اینگونه نیازها بوده است. وقف عبارت از «عین ملک و مالی که از طرف مالک حبس گردد، به طریقی که هرگز فروخته و یا گرو گذارده نشود و سود و بهره آن در راه خدا موافق نظر واقف به مصارف خیر برسد.» (مصطفوی، ۱۳۵۱: ۶۳) از اینرو وقف‌نامه‌ها مهمترین و معتبرترین منابعی هستند که اطلاعات سودمندی در مورد شیوه مصرف درآمد موقوفه و

شرایط وقف بیان می‌کنند. ضمن اینکه اگر وقف در امور مربوط به مدارس و احداث نهاد آموزشی بوده باشد مواردی از نحوه اداره مدرسه، شیوه گزینش طلاب و شرایط تحصیل و همینطور در مورد مدرّسین و متولین و انتخاب آنها ارائه می‌دهد. مدرسه چهارباغ اصفهان نیز که از جمله مدارس موقوفی دوره صفویه است و در طی سال ۱۱۱۸ هـ که ساختمان آجری مدرسه مشرف به اتمام بود طی وقف‌نامه‌ای از سوی شاه سلطان حسین صفوی تمامی زمین مدرسه، گنبد، ایوان و شبستان متصل به آن را وقف شیعیان اثنی‌عشری و حجره‌های تحتانی و فوقانی را وقف طالبان علوم دینی اثنی‌عشری و صحیح الاعتقاد نمودند. (نصیری مقدم، ۱۳۷۳: ۱۱۳) وقف‌نامه مدرسه تنها به بُعد اقتصادی نهاد آموزشی توجه نداشت بلکه فضا و معماری بنا نشان از توجه واقف به تأمین نیازهای مادی و معنوی و همینطور رفاه طلاب و مدرّسان در مدرسه بوده است از اینرو شاه سلطان حسین صفوی دستور داد که در ساختمان مدرسه موجبات و وسایل رفاه و آسایش طلاب و مدرّسان از هر جهت فراهم باشد. بنابراین باغها و تفرجگاههایی در فضای درونی مدرسه مهیا کرد که طلاب و مدرّسان می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند و خود او نیز در گوشه‌ای از بنا، حجره‌ای نیز برای خود ساخت تا هر زمان که تمایل داشت برای بحث و گفتگو با طلاب در مدرسه حاضر شود (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۱۳۵) و در روزهای جمعه که طلاب و مدرّسان از مدرسه خارج می‌شدند، زنان حرم شاه برای جارو کردن حجره‌ها و شستن لباسهای طلاب از دری که متصل به عمارت سلطنتی بود وارد مدرسه می‌شدند. (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۱۳۵)

تلفیق هنر معماری دوره صفویه و فضای دینی مدرسه باعث شده که جهانگردان نیز از مشاهده این بنا به ترکیب زیباییهای معماری و روح افزایی مذهب پی برده و آن را اثری واحد بپندارند:

«آیا در سراسر جهان مدرسه‌ای می‌توان یافت که در زیبایی و صفا از این کاملتر باشد و در آن از اجزاء و عناصر گوناگون بدین سان به هم در آمیخته و در هم ترکیب و ذوب شده و اثری واحد پدید آورده باشند؟» (آنه، ۱۳۶۸: ۱۶۴)

علاوه بر وقف‌نامه‌ها، دیگر منابعی که به امور تعلیم و تربیت دوره صفویه پرداخته‌اند شامل کتاب «منیه المرید فی آداب التعلیم و التعلیم» نوشته شیخ زین الدین حر عاملی است و در ۹۵۴ صفحه به زبان عربی نوشته شده و در این مقاله از ترجمه آن استفاده شده است. نویسنده این کتاب معروف به شهید ثانی است که در کتاب خود به بررسی علل ناکامی علوم پرداخته و برای هر دسته از علوم ارزشی قائل گردیده است. او به آداب و وظایف معلم و شاگرد در ابعاد گوناگون پرداخته و صلاحیتهای لازم در امر تدریس و شرایط و رعایت جوانب آن را مورد بررسی قرار داده است. کتاب دیگر «حلیه المتقین» محمداقبر مجلسی است که آداب لباس پوشیدن و بحث در تربیت فرزند را از جهت اهمیت آن در آموزش و پرورش عهد صفوی مورد توجه قرار داده است. کتاب دیگری که در رابطه با تعلیم و تربیت دوره صفوی حائز اهمیت است «عین الحیاه» علامه مجلسی است در خصوص آموزش عالی دینی در این دوره که در محتوای کلی مقاله در رابطه با تشکیلات آموزشی دوره صفوی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

– آموزش‌دهنده و «آموزش‌گیرنده»؛ مدرّسان و طلاب

ارکان اصلی هر نهاد آموزشی و به ویژه مدارس، آموزش‌دهنده و آموزش‌گیرنده است که هر کدام طبق شرایط و مقرراتی که بر اداره مدارس حاکم بوده انتخاب و گزینش می‌شده‌اند. باید این نکته را در نظر گرفت که مدرسه نوعی مؤسسه آموزش عالی در فرهنگ اسلامی به شمار می‌آمد و فی نفسه حاصل توسعه طبیعی دو نهاد دیگر محسوب می‌شد: یکی «مسجد» به عنوان مرکز اولیه تدریس فقه و شرعیات و دیگری «خان» به عنوان محل اقامت طلاب. (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۳۳) در واقع دگرگونی اوضاع سیاسی و فضای جدید مذهبی در دوره صفویه و علایق مذهبی و نیاز به کسب دانش در هر زمینه‌ای منتهی با تأسیس بناهایی از قبیل مساجد و مدارس و موقوفه‌ها گردید (الاصفهانی، ۱۳۴۰: ۶۰-۵۹) و مدارس به عنوان آموزشگاههای عالی در شهرهای مختلف ایران به هزینه دولت و یا به وسیله موقوفات افراد خیر اداره می‌شد. (حسنی، ۱۳۸۵: ۱۵۵) به گفته کمپفر «اغلب شهرهای ایران پُر بود از مدرسه و موقوفه، از نظر

شکوه و جلال و طرز ساختمان مدارس ایرانی سخت بر مدارس عالی ما برتری دارند، با مقیاس ما، مدرسه را می‌توان با جامعه دانشکده ما قیاس کرد» (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۴۰)

الف- شرایط گزینش و انتخاب مدرّسان و طلاب مدرسه چهارباغ اصفهان:

مدرّس (آموزش‌دهنده) مهمترین رکن آموزش به شمار می‌رفت و اعتبار مدارس به میزان علم و آگاهی مدرّسان بوده است. در مورد مدارس موقوفه شاهی که مدرسه چهارباغ نمونه‌ای از آنست، انتخاب و انتصاب مدرّسان بر عهده شاه بوده است. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۴۰) اما گاهی در وقفنامه شرایطی را مطرح می‌کردند که بر اساس معیارهای ذکر شده در آن، مدرّسان انتخاب می‌شدند و گاهی نیز بر عهده متولی و ناظر آن مدرسه بود که مدرّسان را برگزینند (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۴) و از جمله شرایطی که برای گزینش مدرّسان ذکر شده است: تقیّد به شیعه اثنی‌عشری، حضور به موقع در مدرسه و گاه اقامت در آن، عدم آلودگی به مفاصد اخلاقی و اجتماعی که از مهمترین شرایط مربوط به انتخاب مدرّس به شمار می‌رفت، رسیدگی به امور طلاب، تسلّط بر علوم دینی که واقف را بر آن می‌داشت تا شخصی از علمای معروف را برای تدریس علوم دینی انتخاب کند و برای آنکه تدریس را در خاندان او موروثی نماید و فرزندانش را وادارد که راه پدر را دنبال کنند، پس از مرگ عالم مورد نظر خود، یکی از فرزندان و یا اعضای خاندان او را جایگزین متوفی می‌کرد. (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۵)

خاتون آبادی در کتاب خود از افرادی نام می‌برد که پس از حضور در مراسم افتتاحیه مدرسه چهارباغ در سال ۱۱۲۲ هـ به تدریس در مدرسه مشغول شدند: «میرمحمدباقر و آقا جمال خوانساری و محمود آقای ناظر بیوتات و محمد سلیم خان ایشیک آقاسی باشی» که پس از مراسم بلافاصله به تدریس مشغول گردیدند (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۵۶ و ۶۶۱) و بعد از فوت میرمحمدباقر که مدرّس رسمی مدرسه چهارباغ بود به دستور شاه سلطان حسین شخصی به نام ملامحمدحسین به سمت ملاباشی و تدریس در این مدرسه منصوب و مشغول شد. (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۲۰۱) بنابراین در مدارس موقوفه، شخص واقف در برنامه‌ریزی و نحوه اداره مدرسه و حتی انتخاب مدرّسان و درس آموزشی نقش مهمی داشت. (ریاحی، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

در مورد طلاب نیز از مهمترین شرایطی که برای گزینش آنان در نظر گرفته شد، تقیّد به شیعه اثنی‌عشری و اقامت دائم در مدرسه بود که البته این قوانین در مورد طلاب متأهل به گونه‌ای دیگر اعمال می‌شد. آنان اجازه داشتند که یکی دو شب را در خارج از مدرسه به سر ببرند. (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۵) از مواردی که در رونوشت وقف‌نامه مدرسه چهارباغ به چشم می‌خورد موارد مربوط به وظایف مدرّسان و طلاب مدرسه است. مدرّسان علاوه بر تدریس، امور جاری مدرسه، نظارت بر درس و امور جاری طلاب، انتخاب و پذیرش آنان، رسیدگی به وضعیت زندگی آنان، اقامت و حضور در مدرسه، پرداخت مستمری و به طور کلی مدیریت و نظارت مدرسه را نیز بر عهده داشتند. اما طلاب باید به علوم شرعی مانند احادیث اهل بیت(ع)، تفسیر فقه، اصول و همچنین فراگیری مقدمات آن مانند صرف و نحو اشتغال داشته باشند و نیز هریک از طلاب می‌باید به قدر متعارف به این درسها مشغول بوده و حداقل یکی از دروس طلاب می‌بایست یکی از کتابهای مشهور احادیث اهل بیت(ع) باشد. (سپینتا، ۱۳۴۶: ۱۴۴) اما با توجه به مخالفت برخی از علما، علوم عقلی در سالهای انحطاط حکومت صفویه از محتوای درسی حذف شد و در بخشی از وقف‌نامه مدرسه چهارباغ آمده است که طلاب باید از مباحثه کتابهای حکمت و آثار مربوط به تصوف در مدرسه احتراز نمایند. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲ه: ۵۶۳)

شرایطی که در مورد اقامت و حضور در مدارس ذکر شده است در مورد تمام مدارس به طور یکسان اعمال نمی‌شد و کاملاً وابسته به شرایطی بود که واقف در وقف‌نامه ذکر می‌کرد. مدرسه چهارباغ نیز از جمله مدارس علوم دینی بود که بر طبق شرایط وقف‌گذار، طلاب می‌بایستی علاوه بر مطالعه و تحصیل علوم دینی در مواقع بیکاری به مباحثه با دوستان یا استنساخ کتاب، در صورتیکه خط خوبی داشتند، مشغول می‌شدند با به تدریس نوآموزان می‌پرداختند. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۴۲؛ شاردن، ۱۳۵۰، ج ۴: ۱۰۰)

تأمین زندگی و معیشت مدرّسان و طلاب نیز بر عهده واقف بود. اوقاف متعلق به مدرسه هزینه تحصیلی شاگردان را تأمین می‌کرد. به ویژه که مدرسه چهارباغ موقوفه سلطان بود و مدرّسان این مدرسه حقوقی بیشتر از حقوق مدرّسان مدارس عادی دریافت می‌کردند و در مدرسی که از طرف شاه وقف می‌شد حقوق مدرّسان به یکصد تومان بالغ

می‌گردید و در روز مقرر بدون کم و کاست پرداخت می‌گردید. به طوریکه کمپفر آرزو می‌کند: «ای کاش در آلمان نیز به استادان چنین موهبتی داده می‌شد» (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۴۱) اما این شرایط در مورد تمام مدارس فراگیر نبود. در حالیکه شاه به عنوان واقف در امور مدرسه و شرایط اداره آن نقش ایفا می‌کرد و نصب مدرّسان را با توافق مقام صدر عملی می‌نمود، به تأمین هزینه‌های آنان نیز رسیدگی می‌کرد. در مورد طلاب، آنان نیز در مدرسه اقامت می‌کردند «غذاها در آنجا به صورت عمومی و دسته‌جمعی صرف نمی‌شد و به هر کدام از آنها مبلغی جزئی برای گذران زندگی پرداخت می‌شد» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۰؛ کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۴۲) به طور کلی در مورد مدارس دینی که جزء امور وقف بودند از محل موقوفات، مدرسه را تعمیر می‌کردند، به تمام کارکنان مدارس از محصلین گرفته تا خدّام مواجب می‌دادند و از جانب امرای وقت اشخاصی به تفتیش در امور موقوفات مدارس گماشته می‌شدند. (صفا، بی تا: ۴۲)

ب- مواد آموزشی و دروس طلاب مدرسه چهارباغ اصفهان:

مدارس اسلامی دوره صفویه با همّت علما و فقهای اسلامی توسعه یافتند و اصفهان با برپایی مدارس کوچک و بزرگ یکی از مراکز عمده نشر مبانی اسلامی گردید و به دلیل توجه به مذهب شیعه و رواج آن، علوم دینی مورد توجه قرار گرفت. برنامه مدارس در ابتدا به صورت ساده بود و به تدریج که علوم و ادبیات به زبان عربی مدوّن شد، برنامه مدارس رو به تکامل رفت و برنامه آنها به سه دوره: مقدمات، سطح و خارج تقسیم گردید. صرف و نحو عربی، لغت و معانی و بیان و منطق در نخستین مرحله یعنی مقدمات تدریس می‌شد و همینکه محصل قادر به فهمیدن متن عربی می‌شد وارد دوره دوم یعنی سطح می‌گردید و به فراگرفتن علوم دینی چون تفسیر قرآن و علوم کلام و رجال و حدیث و فقه و اصول همّت می‌گمارد و یا به تحصیل حکمت و علوم طبیعی و ریاضی می‌پرداخت و در مرحله سوم، طلبه وارد بحث و استدلال می‌شد و فراگرفتن علوم به اصطلاح خارج را آغاز می‌کرد. (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۴۶) اما آموزش قرآن، خط و سواد فارسی و مقدمات زبان عربی نظیر کتب شرح امثله، تصریف، الفیه ابن مالک و غیره نیز مورد توجه بود. چون از محسنات عصر صفوی این بود که کتب دینی به زبان فارسی

نوشته شد و موجب روی آوردن عده زیادی به سواد و افزایش معارف آن دوره گردید. (ضمیری، ۱۳۷۱: ۶۸) در واقع در مدارس دینی بر طبق شروط وقف‌گذار، مواد درسی معینی که غالباً از علوم شرعیه تجاوز نمی‌کرد تدریس می‌شد (موسوی دهرسخی، ۱۳۹۸هـ: ۲۸۲) و انگیزه این امر تأکید بیش از حدی بود که حکومت بر امور مذهبی- تشیع- داشت. (حسنی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

ترتیب فراگیری علوم که از هر لحاظ به سود معلم و متعلم بوده در عصر صفویه تنها در مدارس دینی رعایت می‌شد به طوریکه طلاب در ابتدا می‌باست:

«مشغول حفظ کردن کتاب خدا یعنی قرآن مجید می‌شدند، چون از حفظ کتاب خدا فارغ شدند، مشغول می‌شدند به علوم عربی، پس از آن باید علم صرف بخوانند و سپس منتقل شوند به علم نحو و پس از آن منتقل شوند به باقی علوم غربی و چون از تمام آنها فارغ شدند، مشغول شوند به علم منطق و پس از آن مشغول شوند به علم کلام و پس از آن مشغول شوند به اصول فقه و پس از آن مشغول شوند به علم درایه و پس از آن شروع کنند به بحث از آیات قرآنی که متعلق به احکام شرعیه است و چون از اینها فارغ شدند شروع کنند به خواندن کتب فقهیه و چون از اینها فارغ شدند شروع کنند در تمام تفسیر قرآن که همه این علوم مقدمه از برای آن هستند و چون از این فارغ شدند و خواستند ترقی و تکمیل نفس کنند، باید مطالعه نمایند کتب حکمت از قبیل طبیعی و ریاضی و حکمت عملی که مشتمل است بر تهذیب اخلاق نفسانی و بعد از آن منتقل شوند به علوم حقیقیه و فنون حقه الهیه به جهت آنکه اینها لبّ این علوم و نتیجه هر معلوم‌اند و به واسطه آن انسان می‌رسد به درجه مقربین» (موسوی دهرسخی، ۱۳۹۸هـ: ۲۸۹-۲۸۶)

پس از آنکه در روز جمعه ۱۰ رجب سال ۱۱۲۲ هـ بنا به فرمان شاه سلطان حسین صفوی مدرسه چهارباغ ساخته شد از امرا و ارباب منصوب و علمای اعلام و مدرّسین و پیشنمازان و طلاب در روز افتتاحیه شروع به درس نمودند. مدرّس مدرسه، امیرمحمدباقر خاتون آبادی، حدیث و شرح مختصر اصول و شرح لمعه را شروع کرد و مرحوم میرزا ابوالقاسم مدرس نیز به تدریس در مدرسه چهارباغ مشغول شد. (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۱۳۷-۱۳۶)

کتاب درسی که در مدرسه چهارباغ تدریس می‌شد عبارت بودند از:

- ۱- **صرف و نحو عربی:** معانی بیان و لغت (کتاب سیبویه در صرف و نحو، کامل المبرد در صرف و نحو و ادب، نصاب ابونصر فراهی، خطب نهج البلاغه حضرت امیر(ع)، شرح امثله سید شریف جرجانی، عوامل عبدالقاهر جرجانی در نحو، انموذج زمخشری در نحو، الفیه ابن مالک در صرف و نحو و شرح آن توسط جلال الدین سیوطی، شرح جامی در نحو، مغنی ابن هشام در نحو عالی، تلخیص المفتاح در معانی و بیان تألیف عبدالرحمن خطیب قزوینی و مطلول که شرح آن است تألیف ملا سعد تفتازانی، مصباح مطرزی در صرف و نحو)
- ۲- **منطق:** حاشیه ملاعبداله یزدی بر تهذیب المنطق، کبری میرسید شریف جرجانی، شمسیه کاتبی قزوینی، شرح شمسیه ملاقطب رازی، شرح شمسیه ملا سعد تفتازانی، مطالع ارموی، شرح مطالع ملاقطب رازی
- ۳- **کلام:** باب حادی عشر علامه حلی، شرح تجرید علامه حلی، شرح تجرید ملاعلی قوشچی، شوارق ملاعبدالرزاق لاهیجی، موافقت قاضی عضالدین ایجی، شرح موافقت میر سید شریف جرجانی.
- ۴- **درایه:** شرح حال راویان حدیث و چگونگی روایت آنان، بدایه شیخ بهائی، وجیزه امام محمد غزالی، راسخ میرداماد و چند کتاب دیگر.
- ۵- **فقه:** تبصره علامه حلی، شرایع الاسلام محقق اول، لمعه شهید اول، شرح لمعه شهید ثانی، مکاسب شیخ مرتضی انصاری، وسیط امام محمد غزالی.
- ۶- **اصول:** معالم الاصول شیخ حسن بن شهید ثانی، فضول شیخ حسین اصفهانی، قوانین الاصول میرزا ابوالقاسم قمی، رسائل شیخ مرتضی انصاری.
- ۷- **تفسیر:** تفسیر ابوالفتوح رازی، کشف زمخشری، مجمع البیان طبرسی، تفسیر بیضاوی.
- ۸- **ریاضی:** تحریر اقلیدس خواجه نصیرالدین طوسی، خلاصه الحساب شیخ بهائی، حساب غیاث الدین جمشید کاشانی، هیأت ملاعلی قوشچی، تفهیم ابوریحان بیرونی در هیأت، شرح چغمینی در هیأت.

۹- حکمت: شفای ابن سینا، هدایه اثیرالدین ابهری، شرح هدایه میبیدی، شرح اشارات ابن سینا تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، اشعار ملاصدرا، شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۵۱-۴۹)

در کنار این دروس، دشمنی با فلسفه و علوم عقلی در دوره صفویه باعث شد که تدریس آنها در مدارس ممنوع شود و حتی برخی از علما تدریس و تعلیم آن را هم حرام دانستند. بعضی از بنیانگذاران مدارس ممنوعیت تدریس و تعلیم این علوم را در وقفنامه‌ها نیز ذکر می‌کردند. (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴: ۳۸۳-۳۸۲)

بی‌تردید تعلیم و تعلم در سرزمینهای اسلامی بر پایه و اساس علوم دینی در نخستین مراکز دینی یعنی مساجد شکل گرفت و تأمین امکانات و نیازهای مادی و معنوی این نهادهای آموزشی و در عین حال دینی مستلزم حمایت دولتی و غیر دولتی می‌شد که به تدریج وقف را به عنوان امر اقتصادی، اجتماعی و دینی گسترش داد. هر مدرسه موقوفاتی داشت که بانی و مؤسس، آن را برای تأمین هزینه‌های مدرسه وقف می‌کرد. واقف در سندی موسوم به وقفنامه املاک، دارایی و ابنیه موقوفه و چگونگی استفاده از آن و روش اداره مدرسه و ملحقات آن را مشخص می‌کرد. در شرق و شمال مدرسه چهارباغ، کاروانسرای بزرگی به نام سرای فتحیه (محل مهمانسرای عباسی امروز) و بازارچه‌ای ساخته شد که هر دو توسط مادر شاه سلطان حسین وقف مدرسه شدند و عایدات آنها به اضافه عایدات سایر موقوفات مدرسه نظیر مزرعه باغ ملک چهارمحال و احمدآباد کاشان خرج مدرسه می‌گردید. (نصیری مقدم، ۱۳۷۳: ۱۱۳؛ ایمانیه، ۱۳۵۵: ۱۳۶)

نتیجه گیری

مدرسه چهارباغ اصفهان همچون دیگر مدارس دینی دوره صفویه با حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی نهاد وقف و با تأکید بر مذهب تشیع ساخته شد. این مدرسه که موقوفه شاهی به شمار می‌رفت با فرمان و دستور شاه سلطان حسین صفوی، برنامه‌ریزی درسی و گزینش مدرّسان انجام می‌شد زیرا حکومت صفویه بر

پایه رسمیت مذهب شیعه تأسیس شده بود و تحکیم آموزه‌های نظری شیعه از طریق مراکز و نهادهای آموزشی دینی یکی از راههای تثبیت مذهب شیعه بود. تغییرات سیاسی، اجتماعی و فضای تازه مذهبی در این دوره شرایطی را فراهم کرد که فراگرفتن دانش در هر زمینه‌ای فزونی گرفت و مدارس به عنوان آموزشگاههای عالی دوره صفویه با تأکید بیش از حد حکومت بر امور مذهبی بنا شدند و عموماً در زمره موقوفه‌های دولتی و غیر دولتی مورد توجه قرار می‌گرفتند و نیازهای مدرّسان و طلاب را تأمین می‌کردند. مدرسه چهارباغ اصفهان در چارچوب امور وقف، هم تلفیقی از هنر معماری دوره صفویه را در بر دارد و هم در فضای دینی این دوره، آموزه‌های مذهب شیعه را در ساختار درونی و بیرونی خود به نمایش می‌گذارد. این مدرسه مانند دیگر مدارس دینی بر دو رکن مهم و اصلی «آموزش‌دهنده» و «آموزش‌گیرنده» (مدرّسان و طلاب) استوار است و از آنجا که این مدرسه موقوفه شاه سلطان حسین صفوی بوده است تأکید بر امور مذهبی و تقیّد به شیعه اثنی عشری از جمله شرایطی است که واقف این مدرسه برای انتصاب مدرّسان و گزینش طلاب مورد توجه قرار می‌داد. مدرسه چهارباغ، نمایی از پیوند هنر و دین در عصر صفویه است که در فضای مذهب جدید در تثبیت آموزه‌های نظری شیعه نقش مهمی ایفا کرد و در حالیکه رعایت ترتیب تحصیل علوم و طی مراحل برای دستیابی به مقام مدرّسی تنها در مدارس دینی مورد توجه قرار می‌گرفت، واقف این مدرسه نیز به منظور تحقق هدف تربیت مدرّسان دینی با تکیه بر مذهب شیعه و گسترش آموزه‌های آن به تأمین نیازهای مادی و معنوی طلاب و تربیت آنان بر اساس تقویت پایه‌های دینی حکومت صفویه پرداخته است.

منابع:

- احمدی، زهت (۱۳۸۱)، «شیوه اداره مدارس بر اساس وقف‌نامه‌ها در دوره صفوی»، *میراث جاویدان*، شماره ۳۷، صص ۳۳-۴۰.
- الاصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا (۱۳۴۰)، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر.
- العاملی، زین الدین بن علی بن احمد الشامی (۱۳۲۸)، *منیه المرید فی آداب المفید و المستفید*، ترجمه محمداقبر ساعدی خراسانی، تهران: ناشر حسن المصطفوی تبریزی.
- ایمانیه، مجتبی (۱۳۵۵)، *تاریخ فرهنگ اصفهان؛ مراکز تعلیم از صدر اسلام تاکنون*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- آنه، کلود (۱۳۶۸)، *اوراق ایرانی*، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: معین.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری و تصحیح شیرانی، اصفهان: انتشارات تأیید.
- حسنی، عطاءاله (۱۳۸۵)، «آموزه‌های نظری در عصر صفوی»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۲، صص ۱۶۸-۱۵۳.
- خاتون آبادی، سیدعبدالحسین (۱۳۵۲هـ)، *وقایع السنین و الاعوام*، تصحیح محمداقبر بهبودی، تهران: اسلامیه.
- ریاحی، محمدحسین (۱۳۷۴)، «مدرسه چهارباغ»، *فرهنگ اصفهان*، شماره ۱، صص ۶۵-۵۳.
- ریاحی، محمدحسین (۱۳۷۹)، «مدرسه چهارباغ اصفهان»، *حوزه اصفهان*، شماره ۲، صص ۱۴۴-۱۳۳.
- سپنتا، عبدالحسین (۱۳۴۶)، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، اصفهان: اداره کل اوقاف اصفهان.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۴)، *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*، تهران: انتشارات آگاه.

- شاردن، ژان (۱۳۵۰)، سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌اله (بی‌تا)، آموزشگاهها و آموزشها در ایران از عهد قدیم تا دوران معاصر، تهران: مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ضیمری، محمدعلی (۱۳۷۱)، زمینه تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، شیراز: دلگشا.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰)، در دربار شاهنشاهی ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: انجمن آثار ملی.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۴۹)، «تشکیلات آموزشی ایران دوره صفوی»، خرد و کوشش، شماره ۵، صص ۴۰-۵۶.
- مجتهدی، کریم (۱۳۷۹)، مدارس و دانشگاههای اسلامی و غربی در قرون وسطی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مجدزاده، جواد (۱۳۲۱)، «مدرسه چهارباغ»، صهبا، شماره ۷۳، صص ۱۹۳-۱۸۸.
- «مدارس اسلامی؛ میعادگاه دین و هنر» (۱۳۶۲)، هنر و معماری، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۰۴.
- مصطفوی، مینودخت (۱۳۵۱)، وقف در ایران، تهران: بی‌نا.
- موسوی دهرسخی، سید محمود (۱۳۹۸هـ)، سراج المبتدئین، ترجمه و شرح منیه المرید، قم: منشورات مکتب بصیری.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، تذکره الملوک، به کوش محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر.
- نصیری مقدم، محمدناصر (۱۳۷۳)، «وقفنامه مدرسه چهارباغ»، میراث جاویدان، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۱۸-۱۱۲.